



# بازارهای بخارا

دکتر عبد الرسول خیراندیش

دکتر عبد الرسول خیراندیش

از جمله مطالب جالب توجه در کتاب ارزشمند تاریخ بخارا نوشته ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی (۳۴۸ - ۲۸۶ ه. ق / ۹۵۹ - ۸۹۹ م) بحث درباره بازارهای این شهر پرآوازه است. اثر نرشخی که در سال ۳۳۲ ه. ق / ۹۴۴ م. به نام امیر حمید ابومحمد نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (۳۴۳ - ۳۳۱ ه. ق / ۹۵۴ - ۹۴۲ م) فراهم آمده، در اصل به زبان عربی بوده:

«در ذکر بخارا و مناقب و فضائل او، و آنچه در وی است و در روستاهای وی از مرافق و منافع و آنچه به وی نسبت دارد...»<sup>(۱)</sup>

اما در سال ۵۳۲ ه. ق / ۱۱۳۷ م ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبایوی آن را به فارسی برگرداند و در کار ترجمه از کاستن مطالبی از متن خودداری نکرد. او خود در این باره می نویسد: «بیشتر مردم به خواندن کتاب عربی رغبت نمایند. دوستان از من درخواست کردند که این کتاب را به فارسی ترجمه کن حقیق در خواست ایشان اجابت کردم و این کتاب را به فارسی ترجمه کردم... و چون در نسخه عربی

۱. ابوبکر محمدبن جعفرالنرشخی، تاریخ بخارا ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبایوی، تلخیص محمدبن زفرین عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۴.

ذکر چیزهایی بود که در کار نبود و نیز طبیعت را از خواندن آن ملالتی می‌افزود ذکر آن چیزها کرده نشد.»<sup>(۱)</sup> حدود چهل سال بعد محمدبن زفرین عمر، این ترجمه را برای صدر صدورجهان برهان‌الدین عبدالعزیز تلخیص کرد<sup>(۲)</sup> و این خلاصه همین متن موجود تاریخ بخارا است و اصل تاریخ بخارای نرشخی در دست نیست، هر چند این کتاب در دو نوبت از مطالب آن کاسته شده و عمده مطالب و اساس مسائل آن را نیز تاریخ سیاسی تشکیل می‌دهد با این حال، مطالب مربوط به بازارهای بخارا و نواحی اطراف آن حفظ شده است که این خود نشانی از اهمیت و دیرپایی آنها و نیز کارکردهای متعددشان در زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم آن سامان به شمار می‌آید. با این وجود، چنین موضوعی کمتر توجه محققان را به خود جلب کرده است. چنانکه محقق نکته‌سنجی چون ریچارد فرای که کتاب مستقلی درباره بخارای قرون وسطی تألیف کرده، عنایتی بدین موضوع نشان نمی‌دهد.<sup>(۳)</sup>

نخستین بازاری که نرشخی از آن نام می‌برد، بازاری بوده که در طوایس که در درون دیوارهای بزرگ بخارا و برشاهراه سمرقند واقع بوده، برپا می‌شده است. او درباره این محل و بازار آن می‌نویسد:

«...طوایس نام اوارقود است و در وی مردمانی بوده‌اند با نعمت و تجمل و از تجمل هرکسی در خانه یکی و دو طاوس می‌داشته‌اند. ... در وی مسجد جامع است و

۱. همانجا

۲. همانجا.

۳. فرای، ریچارد، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.

شارستانی عظیم دارد و در ایام قدیم آنجا بازار بوده است به فصل تیرماه ده روز. رسم آن بازار چنان بوده است که هرچه آخریان<sup>(۱)</sup> معیوب بودی از برده و ستور و دیگر آخریان با عیب، همه بدین بازار فروختندی. و بازار رد کردن امکان و سامان نبودى و هیچ شرطی نپذیرفتی، نه فروشنده و نه خرنده را و هر سالی بدین بازار ده هزار کس بیش حاضر می آمدی از بازرگان و اصحاب حوائج چنانچه از فرغانه و چاچ و جاهای دیگر بیامدندی و با منفعت بسیار بازگشتندی و بدین سبب اهل این دیه توانگر بودند و سبب توانگری ایشان کشاورزی نبوده است و بر شاهراه سمرقند است و تا بخارا هفت فرسنگ است.»<sup>(۲)</sup>

القاسم بن احمد جیهانی همعصر نرشخی و مؤلف اشکال العالم که در قرن چهارم هجری قمری فراهم آمده، نیز به بازار طوایس توجه کرده و اساس این آبادی را بازار دانسته است. او در این مورد می نویسد:

«طوایس شهریست بازاری در سال وقتی معین از اقطار، و آفاق ماوراءالنهر جمعی عظیم بدانجا آیند و خرید و فروخت بسیار کنند.»<sup>(۳)</sup>

رلف ناشناخته حدود العالم اثری دیگر از قرن چهارم هجری مری نیز طوایس را به همین نحو وصف می کند:

۱. آخریان به معنی کالا است.  
 ۲. نرشخی پیشین، ص ۱۸  
 ۳. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۲۸، ص ۱۸۵.

«... و اندر وی هر سالی یک روز بازار است کی خلق بسیار  
اندر وی گرد آیند.»<sup>(۱)</sup>

همین معنی را اصطخری چنین بیان دارد:  
«و از ماوراءالنهر هر سال وقتی معلوم خلقی آنجا جمله  
شوند.»<sup>(۲)</sup>

اثر اصطخری موسوم به مسالک و ممالک نیز فراهم آمده در قرن سوم هجری قمری است و در قرن پنجم یا ششم هجری قمری از عربی به فارسی ترجمه شده است، و بدین ترتیب کلیه آثار معاصر نرشخی بازار طوایس را مورد توجه قرار داده‌اند. اما اثر، دیگر این قرن که احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم نام دارد، بر توسعه بازار شهر نیز تأکید کرده است. مقدسی مؤلف این کتاب می‌نویسد: «طوایس مهم است. بازاری سالانه دارد با رویش ویران شده و جامع دور افتاده و بازارش دراز شده است. خیرات فراوان دارد»<sup>(۳)</sup>

هر چند زندگی و اقتصاد مبتنی بر بازار طوایس را که مورد تأیید نرشخی بوده دیگران نیز چنانکه ذکر شد، مورد تأیید قرار داده‌اند، اما در مورد دیگر امکانات اقتصادی این شهر با او همداستان نیستند. اصطخری آنجا را دارای آب روان و باغ و بوستان فراوان دانسته و می‌افزاید که کرباس فراوان در آن تولید می‌شود.<sup>(۴)</sup> جیهانی نیز

۱. حدودالعالم من المشرق الى المغرب، ترجمه میرحسین‌شاه، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲ ص ۳۳۰.

۲. ابواسحاق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۲۴۴

۳. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۰۷.

۴. اصطخری، پیشین، ص ۲۴۴.

می نویسد:

«از آنجا جامه‌های ریسمانی به مواضع دیگر برند و آن شهریست با بستانهای بسیار و آبهای روان و نعمت فراوان»<sup>(۱)</sup>

به موقعیت اقتصادی مستقل طوایس که بر تجارت آن نیز مقدم داشته با ذکر این نکته می‌توان پی برد که این آبادی محل اصلی شروع انشعاب نهرهایی بود که از رود سغد جدا می‌شود<sup>(۲)</sup>.

بخارا روستاها و مزارع بسیاری را آبیاری می‌کرد. بدین ترتیب اهمیت اولیه این شهر در امر آبیاری واحه بخارا بوده که مبتنی بر نهرهای بسیاری بود که به وسیله مردمان حفر شده بودند.<sup>(۳)</sup> بدون شک این نهرها نیازمند نگهداری مداوم، مرمت سالیانه و دقتی خاص در تقسیم آب بوده است و طوایس بایستی در این زمینه جایگاه خاصی می‌داشت. چنانکه اصطخری درین باره می‌نویسد:

«از عمود رود سغد بیرون از حایط بخارا به ناحیت طوایس پیش از آن کی به در شهر رسد بسیار رودها برمی‌خیزد و به دیه‌ها و حایطها و مزرعها می‌رود.»<sup>(۴)</sup>

در زمینه دفاع و امنیت واحه بخارا نیز طوایس اهمیت خاصی داشت. طوایس در کنار دیوار بزرگ بخارا در سمت مشرق یعنی بر سر راه سمرقند واقع شده بود، و درست دز پشت این دیوار، قریه کوک یا کوکت یا کوک شیفان قرار داشت که ترکان برای حمله و دستبرد به

۱. جیهانی، پیشین، ص ۱۸۵.

۲. ابن حوقل، سفرنامه، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر چاپ

دوم، ۱۳۶۶ ص ۲۱۵-۲۱۴.

۳. نرشخی، پیشین، ص ۴۵.

۴. اصطخری، پیشین، ص ۲۴۲.

ناحیه بخارا در آنجا گرد می‌آمدند.<sup>(۱)</sup> بدین ترتیب، طوایس موضع دفاعی مهمی بوده که هم شروع رود سغد در واحه بخارا که از اینجا رود بخارا نام می‌گرفت، در آن به شمار می‌آمده، و هم محل باارزشی برای مراوده تجاری اهل بخارا با دیگر نواحی محسوب می‌شده است. از آنجا که واحه بخارا از سمت شمال منتهی به بیابانهای وسیعی می‌شد که در آن صحراگردان سخت قدرتمند بودند، و تهدیدی دایمی برای شهر و توابع آن به شمار می‌آمدند، امر دفاع، احداث و مرمت دیوارهای طولانی و برپا کردن رباطهای متعدد که همگی با مشارکت دهقانان یعنی مالکان قراء بخارا انجام می‌شد از اهمیتی حیاتی برخوردار بود. اینکه مقدسی باروی آن را ویران توصیف کرده احتمالاً باروی خود شهر بوده نه دیوار بزرگ بخارا که طوایس نیز درون آن قرار داشت که در این حالت احداث باروی خاص ضرورتی نداشته است.

اکثر منابع سخن نرشخی در مورد فاصله هفت فرسنگی بخارا تا طوایس را مورد تأیید قرار داده‌اند. بجز اصطخری که این فاصله را چهار فرسخ ذکر کرده است.<sup>(۲)</sup> اما در این مورد که فاصله بخارا تا طوایس در یک یا دو منزل (مرحله) طی می‌شده است اتفاق نظر ندارند.

مقدسی این فاصله را دو منزل می‌داند. بدین ترتیب که از بخارا تا دیمس یک منزل و از دیمس تا طوایس منزلی دیگر.<sup>(۳)</sup> اما ابن حوقل

۱. و. و. بارتولد، ترکستان‌نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورزی، تهران انتشارات آگاه، چاپ دوم ۱۳۶۶ ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. اصطخری، پیشین ص ۲۷۲. ۳. مقدسی، پیشین، ص ۵۰۱.

فقط می‌نویسد از بخارا تا طوایس یک منزل است.<sup>(۱)</sup> دیمس را همه منابع مورد توجه قرار نداده‌اند. اما بارتولد با تتبع در اقوال مقدسی و سمقانی آن را در قرب آبادیهای شرغ و اسکجکت دانسته است.<sup>(۲)</sup> این دو آبادی که بر سر راه بخارا به طوایس و در نزدیکی آن قرار داشتند،<sup>(۳)</sup> بواسطه باغات به یکدیگر پیوسته بودند، و رود سامجن که حرام کام و نیز شرغ نامیده می‌شده، میان آنها قرار داشته که در این محل پلی به فرمان ارسلان خان محمد بن سلیمان ساخته بودند.<sup>(۴)</sup> نرشخی می‌نویسد که در محل اسکجکت، مالک آن سهل بن احمد الداغونی البخاری گرمابه‌ای ساخت<sup>(۵)</sup> و بارتولد در حواشی ترکستان نامه در توضیح دیمس می‌نویسد که دیماس به معنی حمام است<sup>(۶)</sup> لذا می‌توان این استنباط را داشت که ذکر منزلی موسوم به دیمس میان بخارا و طوایس بواسطه این حمام و اشتها آن بوده باشد. اما چون سخن از منازل بخارا تا طوایس بود غرض آنکه در محل شرغ که با اسکجکت و دیمس در یکجا قرار داشتند، بازاری وجود داشته که در سطور آینده بدان پرداخته خواهد شد، و محتمل است طی فاصله بخارا تا طوایس در دو منزل، بواسطه همین امر بوده باشد.

گزارش نرشخی در مورد تشکیل بازار طوایس در تیرماه، در سخنی دقیقتر توسط بیرونی نیز آورده شده است. بیرونی که توجهی خاص به امر تقویم دارد، می‌نویسد که در ماه «مژیخندا» از ماههای اهل سغد (سمرقند و بخارا) روز سوم آن عید کشمین است، و در این روز در

۱. ابن حوقل، پیشین، ۲۱۸. ۲. بارتولد، پیشین، ص ۲۴۰.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۶ هـ ق / ۱۹۵۷ م، ج ۳، ص ۳۳۵.

۴. نرشخی، پیشین، ص ۲۰. ۵. همان، ص ۱۸.

۶. بارتولد، پیشین، ص ۲۴۰.



قریه کمچکث (از قرای بخارا که مقدسی یکجا آن را ذیل بخارا<sup>(۱)</sup>) و جایی دیگر ذیل نمومجکت قصبه بخارا ذکر کرده<sup>(۲)</sup>) بازاری بپا می‌گردد و بازرگانان از آفاق و اطراف در آنجا جمع می‌شوند و هفت روز این بازار بپاست<sup>(۳)</sup> «مژیخندا» را که بیرونی درجایی دیگر مرخندا می‌نویسد ششمین ماه اهل سغد است که از مبداء نیروز دوم<sup>(۴)</sup> برابر حدود تیرماه می‌شود<sup>(۵)</sup>، بنا به روایت بیرونی، ایرانیان به چند سبب در تیرماه جشن برپا می‌کرده‌اند. از جمله در ششم این ماه که خرداد روز است، جشن نیلوفر بوده، و روز سیزدهم که تیر روز بوده عید تیرگان به شمار می‌آمده است. این روز به مناسبت تیر انداختن آرش، پهلوان ایرانی برای تعیین مرز ایران و توران، و نیز به مناسبت اینکه دوسنت دهوقندیه به معنای حفظ و حراست که منظور کتابت است، و نیز دهقنه که به معنای عمارت دنیا و زراعت که منظور کشاورزی است، و به روزگار هوشنگ پدید آمد، عید قرار داده شده است. نیز ایرانیان این روز را روز بازگشت کیخسرو از جنگ افراسیاب دانسته‌اند.<sup>(۶)</sup> در نتیجه می‌توان احتمال داد که بنیاد این بازار با تاریخ و خاطره قومی مردمان مرتبط بوده است. آخرین سخن درباره طوایس این است که بزرگترین منبر در داخله حصار بخارا، متعلق به این شهر بوده<sup>(۷)</sup> از آنجا که منبر به معنای استقلال قضایی بوده، می‌توان به اهمیت این نقطه مهم تجاری

۱. مقدسی، پیشین، ج ۲ ص ۳۸۷. ۲. همان، ج ۱، ص ۷۰.

۳. ابوریحان بیرونی، ترجمه آثار الباقیه، ترجمه اکبردانا نوشت، تهران، انتشارات ابن‌سینا ۱۳۵۲، ص ۳۱۰.

۴. نیروز معرب نوروز است و نیروز دوم برابر با ششم فروردین ماه بوده است.

۵. بیرونی، پیشین، ص ۱۰۵. ۶. همان صص ۲۸۹-۲۸۷.

۷. ابن‌حوقل پیشین، ص ۲۱۶.

بیشتر پی برد. دومین بازاری که نرشخی در آبادیهای درون حصار بزرگ بخارا نام می برد، بازار اسکجکت است. در مورد محل اسکجکت پیش از این صحبت شد و گزارش نرشخی بدین قرار است که:

«اسکجکت کندزی بزرگ دارد و دروی مردمان توانگر بوده اند و سبب توانگری ایشان کشاورزی نبوده است. از بهر آنکه ضیاع آن دیهه ویران و آبادان آن به هزار جفت نرسیده است و مردمان او همه بازرگان بوده اند، و از آنجا کرباس بسیار خیزد و هر پنجشنبهی آنجا بازار بوده است...»<sup>(۱)</sup>

در مورد این بازار منابع، اطلاعی به دست نمی دهند فقط آن را باید در ردیف بازارهای فراوانی دانست که در نقاط مختلف تشکیل می شده است. چنانکه اصطخری می نویسد:

«... و در بخارا درون شهر و بیرون شهر بازارها باشد به وقتهای معلوم کی روز بازار آنجا جمع شوند و بسیار بازرگانی کنند»<sup>(۲)</sup>.

و بیرونی در بیانی دقیق تر رابطه این بازارها با اعیاد اهل سغد را بازگو می کند:

«... اهل سغد را در دهکده ها در ایامی که نامهای آن در هرماه یکی است بازارهایی است که در دهکده های بخارا و سغد پیا می گردد»<sup>(۳)</sup>.

۲. اصطخری، پیشین، ص ۲۴۵.

۱. نرشخی، پیشین، ص ۱۸.

۳. بیرونی، پیشین، ص ۳۱۱.

اما دربارهٔ بازاری که در شرغ همسایهٔ دیوار به دیوار اسکجکت بر پا می‌شده، اطلاعات بیشتری در دست است. نرشخی در مورد این بازار می‌نویسد:

«... ایشان را در قدیم بازاری بوده است که در میان زمستان هر سالی ده روزانه ولایت‌های دور آمدندی و بازارگانی و سودا کردند. و آنچه از آنجا خاستی بیشتر حلوی مغزین بودی و دوشاب کرده و قنطاری بودی و چوبها و ماهی شور و ماهی تازه و پوستین گوسفند. و از بره و بسیار بازارگانی شدی و اما امروز به روزگار ما هر آدینه بازار باشد، که از شهر و نواحی بازارگانان آنجا روند. و آنچه از آن دیهه خیزد که امروز بازارگانان به ولایتها برند روی باشد و کرباس<sup>(۱)</sup>»

بارتولد با استناد به بیرونی این بازار را مورد توجه قرار داده است.<sup>(۲)</sup> بیرونی در شرح این بازار ذیل ماه مسافوغ از ماههای اهل سغد می‌نویسد:

«سغدیان را در این روز از پنجم تا پانزدهم آن عیدی است و پس از آن مسلمانان را در شرغ بازاری بپا می‌شود که هفت روز بطول می‌انجامد»<sup>(۳)</sup>

میان گزارش نرشخی و بیرونی تفاوت‌هایی دیده می‌شود. از جمله آنکه نرشخی مدت بازار را ده روز، و بیرونی هفت روز دانسته که نکته‌ای قابل اغماض است. اما اشاره نرشخی به این نکته که در قدیم

۲. بارتولد، پیشین ص ۲۳۹.

۱. نرشخی، پیشین ص ۲۱-۲۰.

۳. بیرونی، پیشین. ص ۳۱۰.

بازاری وجود داشته و سپس تذکر بیرونی در مورد عید اهل سغد که پیش از ظهور اسلام بر آئین مجوس بوده‌اند، حکایت از تحول دینی منطقه بخارا، و تاثیر آن بر پدیده بازار دارد. تشکیل بازاری خاص مسلمانان پس از عید مجوسان، یا به دلیل امتناع از اجتماع آنان، یا به ضرورت اختصاص اجتماع هر یک از آنها بوده است و سرانجام تاکید نرشخی بر اینکه روز آدینه بازار می‌شده، حکایت از غلبه اقتصادی مسلمانان دارد. زیرا روز جمعه، روز اجتماع و عبادت مسلمان است. چنانکه در روستای زندنه نیز هر جمعه پس از نماز، بازار برپا می‌شده است. برپایی جمعه بازار در زندنه را باید چهارمین گزارش نرشخی در مورد بازارهای بخارا به شمار آورد. روستای زندنه که در سمت شمال و در چهارفرسخی بخارا<sup>(۱)</sup> و به فاصله دو برید از آن واقع بوده<sup>(۲)</sup> به خاطر تولید کرباس موسوم به زندنیجی شهرت بسیار و در همه جا خریدار داشته است. چنانکه آن نوع کرباس را که در دیگر نقاط نیز تولید می‌شد زندنیجی می‌نامیدند<sup>(۳)</sup>. گزارش نرشخی در مورد زندنه و بازار آن چنین است:

«زندنه کندزی بزرگ دارد و بازار بسیار و مسجد جامع هر آدینه آنجا نماز گزارند، بازار کنند و آنچه از وی خیزد آنرا زندنیجی گویند که کرباس باشد. یعنی دیهه زندنه. هم نیکو باشد و هم بسیار بود و از آن کرباس به بسیار دیه‌های بخارا بافند و آنرا هم زندنیجی گویند. از هر آنکه اول بدین دیهه

۱. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۱۸، یاقوت، پیشین، ص ۱۵۴.

۲. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳. یاقوت، پیشین، ص ۱۵۴، و نرشخی، پیشین ص ۲۱.

پدید آمده است. و از آن کرباس به همه ولایتها برند. چون عراق و فارس و کرمان و هندوستان و غیر آن و همه بزرگان و پادشاهان از آن جامه سازند و به قیمت دیباخرند.»<sup>(۱)</sup>

در مورد زندنه و بازار آن منابع اطلاعات بیشتری به دست نمی دهند و اینکه تا منابع عصر مغول از پارچه زندنیجی و فروش آن در مغولستان نیز سخن می گویند<sup>(۲)</sup> را نمی توان به زندنه منسوب ساخت زیرا زندنیجی هرچند نام خود را از روستای زندنه گرفته بود، اما به صورت نام نوعی پارچه درآمد بود که در همه جا بافته می شد.<sup>(۳)</sup>

پنجمین بازاری که نرشخی از آن سخن گفته، بازاری بوده که در وردانه تشکیل می شده است:

«وردانه دیهی بزرگ است و کندزی و حصار بزرگ دارد و استوار از قدیم باز جای پادشاهان بوده است و در وی جای نشست پادشاه حالا نیست و قدیم تر از شهر بخارا است و او را شاهپور ملک بنا کرده است و سرحد ترکستان است. و آنجا هر هفته یک روز بازار بوده است و بازارگانی بسیار می شده و آنچه از آنجا خیزد هم زندنیجی بوده نیکو.»<sup>(۴)</sup>

۱. نرشخی، پیشین، ص ۲۱-۲۲.

۲. علاءالدین عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، به تصحیح محمد قزوینی.

۳. در مورد روستای زندنه، ر.ک. به: گای سترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲. نیز مدرس رضوی در تعلیقاتی که بر تاریخ بخارا افزوده اند، در مورد پارچه زندنیجی مطالب بسیار سودمندی آورده اند. ر.ک. نرشخی، پیشین. ص ۱۸۷ و ۱۸۸ تعلیقات مدرس رضوی.

۴. نرشخی، پیشین، ص ۲۲.

علی‌رغم همه اهمیتی که وردانه داشته، و در این باره در سطور آینده توضیح داده خواهد شد، منابع جغرافیایی دوره تمدن اسلامی به نحو عجیبی درباره آن ساکت هستند، و اطلاعات اندکی را به دست می‌دهند. چنانکه می‌توان علت آن را انحطاط و زوال وردانه پس از فتوح مسلمانان دانست زیرا وردانه همواره رقیب سیاسی و بالطبع اقتصادی بخارا و نیز دشمن سرسخت فاتحان عرب بوده است،<sup>(۱)</sup> از نظر تاریخی وردانه بر بخارا تقدم داشته، و روایات برآنند که این آبادی که برکنار نهر شافری کام یا شاپورکام بنا شده بود<sup>(۲)</sup> از بناهای شاهپور شاهزاده ساسانی بوده که پس از رنجش از پدر بدان سامان کوچیده بود.<sup>(۳)</sup> این شاهزاده نیز شهر شاپورکام به معنای رود شاپور<sup>(۴)</sup> را ساخت، و بدین ترتیب وردانه تشکیل یافت.<sup>(۵)</sup>

علی‌رغم چنین روایتی سابقه وردانه پیش از این بوده است. بنا به نوشته نرشخی در اوایل آبادانی واحه بخارا که روستاها پدید آمدند، روستای وردانه در وجود آمد.<sup>(۶)</sup> ظاهراً ترقی این محل بسیار سریع و قابل توجه بوده، زیرا فرمانروایانی موسوم به وردان شاه<sup>(۷)</sup> یا وردان خدات<sup>(۸)</sup> داشته که کوس برابری با بخارخدات‌ها یعنی فرمانروایان بخارا می‌زده‌اند. از سرنوشت خاندان شاپور، شاهزاده ساسانی در وردانه اطلاعاتی صحیح در دست نیست اما هنگام فتوح مسلمانان در

۱. همان، ص ۶۳.
۲. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۱۴.
۳. نرشخی، پیشین، ص ۴۴.
۴. بارتولد، پیشین، ص ۲۶۶.
۵. در مورد موقعیت وردانه، ر.ک. به: یاقوت، پیشین، ج ۵، ص ۳۷۱، بارتولد محل وردانه را برابر با نومن وردانزی امروزی دانسته است. ر.ک. به: بارتولد، پیشین ص ۲۶۷.
۶. نرشخی، پیشین ص ۸.
۷. ابن خرداد به، ممالک و مسالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران انتشارات میراث ملل، ۱۳۷۱، ص ۳۵.
۸. نرشخی، پیشین، ص ۱۳.

واحه بخارا، یکی از مهاجران ترکستان دارای مقام وردان خدایی و حاکمیت وردانه بوده است.<sup>(۱)</sup> نرشخی که این خبر را نقل کرده، در جایی دیگر می‌نویسد تا انجام فتوحات اعراب مسلمان فرزندان شاپور در وردانه حکومت داشته‌اند.<sup>(۲)</sup> اما نکته جالب در گزارش نرشخی که مورد توجه فرای مؤلف کتاب معروف بخارا دستاورد قرون وسطی نیز قرار گرفته<sup>(۳)</sup> رقابت و منازعه وردان خدات با بخارا خدات بوده است، و اینکه بخارا خدات با فاتحان عرب، و همراهی با آنان توانست پس از مرگ وردان خدات بر آنجا سلطه یابد.<sup>(۴)</sup> وردان خدات در برابر فاتحان عرب سرسختی بسیار از خود نشان می‌داد، و در این راه از اتحاد با ترکان و چینی‌ها نیز برخوردار بود.<sup>(۵)</sup> از آنجا که وردانه در مرز بخارا و ترکان صحراگرد واقع بوده، پیشرفت آن ناشی از همین موقعیت مرزی بوده که علاوه بر اقدامات دفاعی، فعالیت اقتصادی به صورت تشکیل بازار را نیز در پی داشته است. اما این محل که به صورت رقیبی برای بخارا درآمده بود در پایان فتوح موقعیت خود را به نفع بخارا از دست داده و تداوم جدال میان بخارای مسلمان با ترکان مهاجم، شرایط اقتصادی ممتاز آن را نیز از میان برداشت.

ششمین بازار مورد اشاره نرشخی بازاری است که از افشنه<sup>(۶)</sup> بر پا می‌شد. او گزارش می‌دهد که:

- 
۱. همان، ص ۱۴-۱۳.
  ۲. همان، ص ۴۵-۴۴.
  ۳. فرای، پیشین، ص ۳۵.
  ۴. نرشخی، پیشین، ص ۴۵.
  ۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری (الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، انتشارات اساطیر ج ۸ ص ۳۸۲۰.
  ۶. در مورد افشنه، ر.ک. به: یاقوت پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱.

«افشنه شارستانی بزرگ دارد و حصاری استوار و نواحی به

وی منسوب باشد و هر هفته یک روز بازار باشد...»<sup>(۱)</sup>

در مورد محل روستای افشنه به آسانی اطلاع دقیقی از منابع به دست نمی آید، مؤلف آثار البلاد و اخبار العباد آن را فقط دهی از دهات بخارا ذکر کرده، و متذکر شد که محل تولد ابن سینا بوده است.<sup>(۲)</sup> یاقوت حموی مؤلف اثر پرارزش معجم البلدان نیز افشنه را از قراء بخارا و در نزدیکی آن ذکر می کند.<sup>(۳)</sup> مقدسی در گزارشی مجمل و مبهم می نویسد افشنه در سمت باختر است.<sup>(۴)</sup> اگر چه صحبت او در مبحث بخارا است، اما بروشنی نمی نویسد که در باختر کجا. اما بارتولد در ترکستان نامه با استناد به همین گزارش، افشنه، را در باختر بخارا یعنی مغرب آن و به فاصله فرسخی از آن دانسته است.<sup>(۵)</sup> مدرس رضوی در تعلیقات تاریخ بخارا به نقل از مقدسی می نویسد که افشنه از قراء بخارا و در مغرب بیکنند است.<sup>(۶)</sup> دیگر توضیحات او که با استفاده از گزارشهای سمعانی است و افشنه را در چهار فرسخی بخارا ذکر می کند. نیز موجب ابهام است. زیرا بدین ترتیب، موقعیت افشنه با بیکنند که در چهار فرسخی غرب بخارا واقع بوده منطبق می شود نه در مغرب آن (بیکنند). اما گزارشهای اصطخری و ابن حوقل کاملاً با آنچه که آمده متفاوت است. این هر دو در بحث از ربض

۱. نرشخی، پیشین، ص ۲۲.

۲. زکریابین محمدبن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه و اضافات جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۵۹.

۳. یاقوت پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱. ۴. مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰۸.

۵. بارتولد پیشین، ج ۱، ص ۲۷۸.

۶. نرشخی، پیشین، تعلیقات مدرس رضوی، ص ۱۸۸.



سمرقند از جایگاهی به نام افشینه که همان افشینه باشد، نام برده، و افزوده‌اند که در پشت وادی سغد واقع بوده است.<sup>(۱)</sup> از آنجا که حدود دیوارهای واحه بخارا به نواحی سغد سمرقند می‌رسیده است، باید افشینه را در سمت مشرق آن جستجو کرد و تذکر این نکته از گزارش نرشخی خالی از فایده نیست که می‌نویسد:

«افشینه شارستانی بزرگ دارد و حصاری استوار و نواحی به وی منسوب باشد... و ضیاع و بیابان این دیهه وقف است.»<sup>(۲)</sup>

و مقدسی نیز می‌نویسد:

«جنگجویان بسیار و کار فراوان دارد و دلباز است.»<sup>(۳)</sup>

لذا محلی با چنین خصوصیت مسلماً بدور از بخارا بوده، نه در مجاورت آن، و آنهم در سمت مغرب یعنی جایی که بخارا به بیکند، و سپس رود جیحون منتهی می‌شود و سراسر آبادان بوده است.<sup>(۴)</sup> با این ملاحظات بازار افشینه را باید در مشرق بخارا و در همسایگی سمرقند و از جمله دورترین بازارهای آن به شمار آورد. لازم به تذکر است که اصطخری<sup>(۵)</sup> و ابن حوقل<sup>(۶)</sup> افشینه را در مجاور کوهک دانسته‌اند که بار تولد در کتاب آبیاری در ترکستان آن را از نواحی علیای رود سند ذکر کرده<sup>(۷)</sup> و لذا در مشرق بخارا قرار می‌گیرد.

۱. اصطخری، پیشین، ص ۲۴۷ و ابن حوقل، پیشین، ص ۲۲۰.

۲. نرشخی، پیشین، ص ۲۲. ۳. مقدسی، پیشین، ص ۴۰۸.

۴. نرشخی، پیشین، ص ۲۵ به بعد. ۵. اصطخری، پیشین، ص ۲۴۷.

۶. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۲۰.

۷. بار تولد، آبیاری در ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، تهران انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۰، ص ۱۴۵.

هفتمین و آخرین بازاری که نرشخی از آن نام می‌برد «بازار ماخ روز» است. نرشخی از این بازار که شرح آن خواهد آمد، با شگفتی نام می‌برد. زیرا در آن بت فروخته می‌شد. گزارش نرشخی از این بازار چنین است:

«به بخارا بازاری بوده است که آن را بازار ماخ روز خوانده‌اند، سالی دوبار هرباری یک روز بازار کردنی و هرباری که بازار بود (دروی) بتان فروختندی و به هر یک روز زیادت از پنجاه هزار درم بازرگانی شدی و محمدبن جعفر اندر کتاب آورده است که این بازار به روزگار ما بوده است و من بغایت عجب داشتمی که این را از بهر چه کرده‌اند. پرسیدم از پیران مشایخ بخارا که سبب این چه بوده است. گفتند: اهل بخارا در قدیم بت پرست بوده‌اند، این بازار مرسوم شده بود (و) از آن تاریخ (باز) دروی بت فروختندی، حالا نیز همچنان مانده است. و ابوالحسن نیشابوری در کتاب خزاین‌العلوم آورده است که در قدیم پادشاهی بود به بخارا به نام ماخ، این بازار وی فرمود ساختن و درودگران و نقاشان فرمود که سال تا سال بتان تراشیدنی و بدین بازار به روز معین حاضر کردند و فروختندی و مردمان خریدندی و هرگاه آن بت گم شدی یا شکستی یا کهنه شدی چون روز بازار شدی دیگر خریدندی و آن کهنه را بینداختندی و آن جاکه امروز مسجد جامع ماخ است صحرائی بوده است بر لب رود و درختانی بسیار چنانکه در سایه درختان بازار بودی و آن پادشاه بدین بازار آمدی و برتخت نشستی بدین موضع که

امروز مسجد جامع ماخ است تا مردمان رغبت کردند به خریدن بت و هرکس خویشان را بتی خریدندی و به خانه بردی، باز این موضع آتسخانه شدی و در روز بازار چون مردم جمع شدندی همه به آتسخانه اندر آمدی و آتش پرستندی و آن آتسخانه تا به وقت اسلام پابرجای بود، چون مسلمانان قوت گرفتند آن مسجد را بر آن موضع بنا کردند و امروز از مسجدهای معتبر بخارا است.»<sup>(۱)</sup>

هرچند کتاب تاریخ بخارا که مطلب فوق از آن نقل شد، پرداخته نرسخی است، اما چگونگی پرداختن به مبحث بازار ماخ به روایت محمد بن زفر بن عمر تلخیص کننده آن کتاب در اواخر قرن ششم هجری قمری است. لذا اینکه می‌گوید محمد بن جعفر اندر کتاب آورده، منظور نرسخی و کتاب تاریخ بخارای اوست و نیز بازگوکننده این واقعیت است که تا زمان نرسخی یعنی قرن چهارم هجری قمری، بازار ماخ برپا می‌شده و علی‌رغم آنکه آن زمان بخارا از شهرهای اسلامی بوده است همچنان رسم فروش بت در آن رایج بوده است. متأسفانه از ترجمه تلخیص اثر نرسخی اطلاعات بیشتری درباره این بازار به دست نمی‌آید. اینکه محمد بن زفر از کتاب خزائن العلوم نوشته ابوالحسن نیشابوری نیز نام برده، کمکی نمی‌کند. زیرا علی‌رغم آنکه در ذیل کشف الظنون نیز از این کتاب نام برده شده،<sup>(۲)</sup> اثری از آن به دست نیامده. منابع دیگر نیز به طور پراکنده و مختصر اطلاعاتی در

۱. نرسخی، پیشین، ص ۲۹-۳۰.

۲. اسماعیل پاشابن محمد امین بن میر سلیم البابانی، ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، طهران، الطیقه الثانیه، ۱۳۷۸ ه. ق. / ۱۹۶۷ ج ۴-۳، ص ۴۲۸.

اختیار ما می‌گذارند. ابن حوقل در بحث از دروازه‌های بخارا، سخن از دو دروازه قرب مسجد ماخ به میان می‌آورد.<sup>(۱)</sup> بارتولد با ذکر دروازه مسجد ماخ و اینکه مقابل دروازه مردکشان واقع بوده، عملاً بوجود آثاری مربوط به این روایت نرشخی صحه گذاشته است.<sup>(۲)</sup> درباره مسجد ماخ نرشخی می‌نویسد که در سال سیصد و بیست و پنج، در واقعه آتش سوزی بزرگی که بخش اعظم بخارا را نابود ساخت مسجد ماخ نیز سوخته است.<sup>(۳)</sup> در مورد شخصیت ماخ و مسجدی که به وی منسوب بوده سمعانی اطلاعات بهتری به دست می‌دهد. او می‌نویسد: ماخ فردی زرتشتی بوده که چون اسلام آورد منزلش را مبدل به مسجد کرد و آن مسجد به مسجد ماخ مشهور شد. سمعانی می‌افزاید در نزدیک آن مسجد، محله و بازاری برپاست که به باب مسجد ماخ مرسوم است.<sup>(۴)</sup> این محله ماخ که جمعی از رجال بدان منسوب هستند، اسامی آنها در الانساب سمعانی تحت عنوان ماخی ذکر شده است.<sup>(۵)</sup> در شاهنامه فردوسی آنجا که صحبت از آغاز شاهی هرمز چهارم فرزند انوشیروان است، از سرداری به نام ماخ که مرزدار هرات بوده است، نام برده می‌شود. روایت فردوسی چنین است:<sup>(۶)</sup>

- 
۱. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۱۱.
  ۲. بارتولد، ترکستان نامه، ج ۱ ص ۸-۲۴۷.
  ۳. نرشخی، پیشین، ص ۱۳-۱۴.
  ۴. ابی سعید عبدالکریم بن محمد ابن منصور التیمی السمعانی الانساب، تصحیح عبدالله عمرالبارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸ ه. ق/ ۱۹۸۸ م، ج ۵، ص ۱۵۹.
  ۵. همان، ص ۱۵۹-۱۵۸.
  ۶. حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران انتشارات گلستان کتاب، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۵۴. نیز ر. ک. به: محمد فروزینی، مقالات فروزینی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ج ۷، ص ۲۵.

یکی پیربدمرزبان هری  
جهان دیده نام او بود ماخ  
بسپردمش تا چه دارد بیاد  
چنین گفت پیر خراسان که شاه  
نخست آفرین کرد...  
پسندیده و دیده از هر دری  
سخندان و بافر و بابرگ و شاخ  
ز هرمز که بنشست بر تخت داد  
چو بنشست بر نامور پیشگاه

بدین ترتیب از کلام فردوسی بر می آید که ماخ به عنوان پیر خراسان و مرزبان هری در اصل راوی وقایع مربوط به برتخت نشستن هرمز چهارم بود، و تدوین کنندگان شاهنامه از او در این باره کسب خبر کرده اند. از آنجا که گردآوری مطالب شاهنامه (خدای نامه) سالیانی به طول انجامیده تا به روزگار فردوسی رسیده، لذا جز اینکه دوران حیات ماخ را در فاصله قرن اول تا چهارم هجری قمری بدانیم سخنی دیگر و دقیق تر نمی توان گفت. اما ریچارد فرای در تحقیق خود درباره شهر بخارا بدین نتیجه رسیده که بنیاد شهر بخارا در محلی بوده که بازار ماخ برپا می شده، و این مربوط به قرن اول میلادی است. او بر این باور است که در محل مسجد کنونی مفاک عطار در پی کاوشهای «و.ا. ششکتین» باستانشناس روس در عمق دوازده متری، سفالهایی کشف شد که متعلق به قرن اول میلادی بود. فرای مسجد مفاک عطار را که اکنون در مرکز بخارا قرار دارد، همان مسجد ماخ دانسته که زمانی آتشکده زرتشتی و پیش از آن یک معبد بودایی بوده است. سه مرحله مسجد اسلامی، آتشکده زرتشتی و معبد بودایی را، برابر با سه دوره اسلامی، هفتالی و کوشانی در تاریخ بخارا دانسته و معتقد است که خانه های مردم بخارا (صرف نظر از ارگ که بمجکت نام داشت) و بنیاد شهر در اطراف همین معبد بودایی بوده که به «وهاره» موسوم بوده، و

بعدها نام بخارا از آن ساخته شده است.<sup>(۱)</sup> از نوشته فرای چنین برمی آید که بازار ماخ از قدمتی دیرینه برخوردار بوده و حتی برپا شدن شهر بخارا در وهله نخست به سبب همین بازار و تجمع و سکونت مردمان در اطراف آن بوده است. لذا بازار بخارا، گویای نکات مهمی از زندگی و فرهنگ مردم بخارا است. از بررسی محتوای گزارش نرشخی که تشکیل بازار را در وقت و مدت معینی ذکر کرده و نیز از کهنه شدن بتان فروخته شده در آنجا سخن می گوید و لاجرم از ضرورت نو کردن آنها؛ می توان چنین استنباط کرد که هم این بازار، و هم بتهایی که در آن فروخته می شده مبنایی از تقویم و سالشماری را داشته است و مردمان محتاج و ملزم به خریدت در وقت معینی از آنجا بوده اند. به عنوان یک فرض نمی توان شباهت صوری «ماخ روز» یعنی نام این بازار را با محله «ماه روز» فارسی که می گویند لفظ تاریخ از آن مشتق است، از نظر دور داشت. نیز باید توجه داشت که در زبان فارسی واژه بازار هم به معنای محل خرید و فروش است و هم به معنای زمان فراهم آمدن برای خرید و فروش.

نگارنده در مهرماه سال ۱۳۷۶ در مسافرتی که به بخارا داشت از مسجد مفاک عطار یا همان مسجد ماخ بازدید بعمل آورد. تمامی مسجد که سبک معماری آن نشان می دهد بسیار قدیمی است در محوطه ای واقع شده که به مترائ اراضی اطراف یعنی پشت ارگ بخارا پایین تر است. در سمت مشرق محوطه داخلی مسجد و کنار دیوار آن به عمق چهار متری به منظور کاوشهای باستانشناسی خاکبرداری شده بود، و بعد به صورت گمانه زنی چهارمتر دیگر نیز حفاری را

۱. فرای، پیشین، ص ۲۴-۲۳.

ادامه داده بودند. راهنمای محلی بخاری توضیح داد که در پایان حفاری یعنی در عمق دوازده متری از زمین بقایای خاکستر فراوان و معماری آتشکده‌های ساسانی به دست آمده است. این عمق و این آثار قدمت بنای اصلی را تأیید می‌کند، و چون از او در مورد بازار ماخ روز سؤال شد، اظهار داشت که مردم اکنون بدان بازار ماه می‌گویند. بدین ترتیب که در تابستان هر ماه در روز چهاردهم که قرص ماه کامل است، بازار تشکیل می‌شد و امیر فقط سالی یکبار در آن شرکت می‌کرد. او محوطه میدان چهارگوش جلو مسجد را نیز به عنوان محل تشکیل بازار نشان داد از آنجا که او لفظ ماه را به نحوی خاص شبیه لفظ عرب ادا می‌کرد، از او خواستم این واژه را بنویسد. او ابتدا با خط کریل واژه ماه را نوشت و چون کتابت فارسی را خواستم به صورت ماح نوشت، و در مقابل نظر من که ماه را در فارسی با «ه» می‌نویسند، نه با «ح»، آن را به صورت ماه نوشت. اما متذکر شد که در اینجا به صورت ماخ نیز می‌نویسند. این امر، قرابت «ماخ روز» و «ماخ روز» را که قبلاً متذکر شدم، بیشتر نشان خواهد داد.

نکته مهم دیگری که در گزارش نرشخی از بازار ماخ روز قابل توجه است، اینکه در این باره معامله با مسکوک در هم صورت می‌گرفته، و این ظاهراً تنها بازاری بوده که قطعاً به صورت پول - کالا در آن معامله می‌شده، نه کالا با کالا. کاربرد پول در این بازار ما را متوجه وضع خاص مسکوکات بخارا می‌سازد که توجه بسیاری از نویسندگان گذشته نیز بدان جلب شده است. بدین معنی که مسکوک بخارا از آلیاژ بخصوصی بوده، و از طلا یا نقره خالص در آن استفاده نمی‌شده است. یعنی به زعم مردمان، مسکوک بخارا ناخالص بوده و لغت ماخ

نیز در فارسی یعنی طلای ناخالص.<sup>(۱)</sup> باید توجه داشت که درهم ضرب بخارا اساساً از نقره بوده، و بدان سیم نیز می‌گفته‌اند. این درهم آلیاژی از طلا و نقره و چند گوهر دیگر بوده و قصد آن بوده که ترکیب خاص آن، فقط در بخارا آن را ارزشمند سازد. زیرا معامله با نواحی اطراف موجب خروج فلزات قیمتی از دست اهل بخارا می‌شده و آنان چنین امری را به ضرر خود می‌دیده‌اند. نرشخی می‌نویسد که اولین کسی که به بخارا سیم زد، پادشاهی به نام کانا بوده که همزمان با ابوبکر خلیفه اول می‌زیسته است.<sup>(۲)</sup> فرای کانا را صورتی از کوی به معنای شاه دانسته، و حدس زده که در اواخر دوره ساسانیان زندگی می‌کرده است.<sup>(۳)</sup> اما در پایان قرن دوم هجری قمری و به روزگار هارون الرشید که غطریف بن عطا حاکم بر مردم بخارا بود، به درخواست اهالی اقدام به ضرب سیم جدیدی کرد که غطریفی نام گرفت.<sup>(۴)</sup> علت این امر کاهش شدید حجم پول بود که نرشخی با عبارت «عزیز» از آن سیم یاد می‌کند.<sup>(۵)</sup> غطریف بن عطار سیم را بر همان قاعده گذشته ضرب کرد، و به درخواست اهل بخارا و هدایت آنان این کار را چنان انجام داد که خروج سیم از دست اهل بخارا ممکن نباشد. بدین ترتیب، معامله با پول در بازار ماخ روز با عنایت به واژه ماخ نشان می‌دهد که این بازار نقش خاصی در امور اقتصادی را ایفا می‌کرده است، یعنی محدوده عمل آن، همان محدوده کاربرد درهم بخارا بوده است، این حوقل درباره محدوده عمل سیم بخارا و

۲. نرشخی، پیشین، ص ۴۹-۵۰.

۴. نرشخی، پیشین، ص ۵۱.

۱. برهان قاطع، ذیل کلمه ماخ.

۳. فرای، پیشین، ص ۲۵.

۵. همان، ص ۵۰.



معاملات آنها می نویسد: «... نقودشان درهم و دینار است، و باکالا نیز دادوستد کنند، و درهمی به نام غطریفی دارند که از آهن و روی و سرب و جز آن است، و با جواهر گوناگونی ترکیب شده است. این درهم جز در بخارا و جاهای خاص واقع در پشت رود رایج نیست...»<sup>(۱)</sup> با توجه به این گزارش و نیز گزارش نرشخی درباره بازار ماخ روز، باید این بازار را از مهمترین عوامل تنظیم مناسبات پولی منطقه بخارا دانست.

### نتیجه

بازارهای هفتگانه بخارا که نرشخی آنها را معرفی کرده، در کمتر جایی با این کیفیت دیده شده است. چنانکه ابن حوقل نیز این پدیده را به عنوان یک ویژگی برای بخارا بیان می کند: «در اندرون و بیرون باروی شهر بازارهای بهم پیوسته است که در مواقع معینی دایر می شود، و در آنها به دادوستد چهارپا، لباس، برده و کالاهای دیگر از قبیل روی، مس، ظروف و لوازم ذخیره ای می پردازند.»<sup>(۲)</sup> شاید تنها بازارهای مکه در عصر جاهلیت تا حدی با بازارهای بخارا از نظر کمیت و کیفیت قابل مقایسه باشد. از مجموع اخبار مربوط به بازارهای بخارا، می توان موارد زیر را از آنها استنتاج نمود:

۱- بازارهای بخارا همگی در کنار کهندرها که هسته اولیه شهرها، و نیز موضع اصلی دفاعی آنها بوده، برپا می شده، و با بنیاد شهر پیوندی مستقیم داشته است. کلیه این بازارها در شرق، غرب و شمال بخارا

۲. همان، ص ۲۱۷.

۱. ابن حوقل، پیشین، ص ۲۱۷.

بوده‌اند که محل تلاقی آنها با مهاجمان صحراگرد بوده است و گزارشی از وجود چنین بازارهایی از جنوب بخارا نشده است.

۲- بازارهای بخارا پیوند مستقیمی با اعیاد و گاهشماری مردم آنجا داشته و مبتنی بر کاربردهای تقویمی بوده است. تحول در زمان تشکیل این بازارها نشانگر تحول دینی بخارا محسوب می‌شد.

۳- بازارهای بخارا معمولاً در جایی تشکیل می‌شده که علاوه بر امنیت، از نظر قضاوت و حاکمیت نیز وضع مشخص و مطمئنی داشته باشد و نباید پیدایش و قضاوت و حاکمیت در بخارا را بدون ارتباط با تشکیل بازار دانست.

۴- در امور تجاری بخارا هم شهرنشینان و هم صحراگردان که از نظر مناسبات اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار داشتند دخیل بوده‌اند. بازارهای بخارا در اصل مبتنی بر مبادلات پایاپای بوده که لزوم حضور خریدار، فروشنده و کالا را در یک جا و یک زمان ضروری می‌ساخته، و این به دلیل احتراز از معاملات کالا با پول از جانب اهل بخارا بوده است. لذا هرچند نوعی قهقرا در مناسبات تجاری است، اما نشانگر درک بالای اقتصادی اهل بخارا، و پیچیدگی مناسبات مالی آنها بوده است.